خبر

انتشار کتاب «مادرم شاهپری»

● **گروه هنر:** اخیرا کتاب «مادرم شاهپری» که شعر و دلنوشته‌ای از نسرین بهجتی است توسط انتشارات ناسنگ روانه بازار شده است. این کتاب با مقدمه بهاءالدین خرمشاهی به زیور طبع آراسته شده و در بخشی از این مقدمه آمده است: «در دلنوشته‌های شاعر نامدار معاصر خانم «نسرین بهجتی» سخن را روی با صاحبدلان است. در اغلب آنها شور شیرین شعر وجود دارد و خیال و خاطره. در میان شاعران توانای امروز کمتر شاعری است که از ادبیات این همه کم استفاده کند. سبک زندگی‌پرور او از لفظ‌پردازی دور است و همواره معناگرا و معناپرور است. در همه جای شعرها یا دلنوشته‌های او معنا و خواب و خیال و خاطره در پرواز است. همچنین واقعیت‌های زندگی روزمره عینی او در این نوشته‌ها حضور ملایم و محبوبی دارد». قیمت این کتاب ۲۵ هزار تومان است.

فیلمی درباره مهاجرت

● **گروه هنر:** فیلم کوتاه «پدر و پسر» به نویسندگی و کارگردانی محمود آقازاده ساخته می‌شود. کارگردان این فیلم گفت: «پس از انفجار و سقوط هواپیمای مسافربری ۷۵۲ اوکراین و کشته‌شدن تمامی ۱۷۶ سرنشین آن، تصویری در ذهنم جان گرفت. تصویر یک وداع. باید کاری می‌کردم. باید فیلمی می‌ساختم. فیلمی درباره زندگی خیالی یکی از سرنشینان هواپیمای ۷۵۲». او در ادامه افزود: «من که پیش از این تجربه ساخت دو فیلم نیمه‌بلند و دو فیلم کوتاه و تعداد زیادی تیزر تبلیغاتی را داشته‌ام، با معضلی به نام پیداکردن سرمایه‌گذار یا حامی مالی برای تولید فیلم کاملا آشنا هستم. تصمیم گرفتم برای ساخت و تسهیل روند تولید این فیلم از شیوه جذب سرمایه مردمی یا کراودفاندینگ در سایت «حامی جو» استفاده کنم تا با حمایت مردم عزیز سرمایه تولید این فیلم جذب شود. در تولید فیلم پدر و پسر، علی باقری به عنوان بازیگر، محمد آلادپوش به عنوان فیلم‌بردار، علی علوی به عنوان صدابردار، رضا رزم به عنوان طراح صحنه و لباس، نازنین مفخم به عنوان تدوینگر با من؛ محمود آقازاده به عنوان نویسنده و کارگردان همراهی خواهند کرد. فیلم پدر و پسر به تهیه‌کنندگی مشترک آرش سجادی‌حسینی و سینمای جوانان ایران در تابستان ۱۳۹۹ فیلم‌برداری خواهد شد».

پاندمی کرونا و هنر در قرنطینه در گفت‌وگو با آفرین ساجدی، نقاش

معاصریت در خانه

پرویز براتی

هر چه از تلخی‌های کرونا بگوییم کم گفته‌ایم. با این حال زیستنِ امروز ما را می‌توان نوعی اتحاد در مقابل فاجعه دانست که قطعا یکی از مصادیق آن بازشدن پای آثار هنری به خانه‌های مردم است. این روزها تصاویر بسیاری از بازآفرینی آثار هنری در خانه‌ها منتشر می‌شود و این آثار چنان مورد استقبال قرار گرفته که نشریات و رسانه‌های رسمی به انعکاس بازتاب‌های آن پرداخته‌اند. در طول هفته‌های گذشته آثار یک هنرمند ایرانی سوژه مردم جهان در قرنطینه شد و مورد توجه مخاطبان او در خارج از کشور قرار گرفت. آفرین ساجدی هنرمندی است که تعداد زیادی از آثارش مورد توجه علاقه‌مندان هنر قرار گرفته و عده زیادی با استفاده از لوازم موجود در خانه دست به بازآفرینی نقاشی‌های او زده‌اند. سایت مشهور «البوابة» در گزارشی در همین زمینه نوشت: «شمار زیادی از طرفداران آفرین ساجدی در سرتاسر دنیا به بازآفرینی کاراکترهای نقاشی‌های این هنرمند دست زده‌اند تا علاقه خود را به هنر نشان دهند و از این طریق ایزولاسیون کرونایی را به چالش بکشند». به نوشته این سایت هر چند فضای سوررئال آثار ساجدی و وجود عناصر غیرمعمول در آنها، کارِ علاقه‌مندان این نقاشی‌ها را برای بازآفرینی تصاویر سخت کرده، اما این افراد با خلاقیت‌های خود توانسته‌اند از پس این کار بر آیند. در کنار هنرمندانی همچون ساجدی، برخی گالری‌ها و موزه‌های مطرح ایران و جهان نیز برنامه‌هایی برای مردم در دوران قرنطینه خانگی داشته‌اند. «گالری گلستان» در تهران مسابقه‌ای نقاشی برای کودکان زیر ۱۰ سال برگزار کرده که به گفته مدیر این گالری میزان استقبال کودکان از نقاشی در قرنطینه غیرمنتظره بود و آثار ارسال‌شده به این مسابقه بزرگ قرار است توسط هیئتی متشکل از فرشید مثقالی، کامبیز درم‌بخش و تارا بهبهانی بررسی و داوری شود. موزه «گتی» در لس‌آنجلس نیز که به دلیل همه‌گیری کرونا تا اطلاع ثانوی بسته شده، در فضای آنلاین از هواداران خود خواست آثار هنری معروف را با وسایل خانگی بازآفرینی کنند. آفرین ساجدی متولد ۱۳۵۸ شیراز است. از نمایشگاه‌های اخیر ساجدی می‌توان به نمایشگاه انفرادی «ناپیدا» در گالری اعتماد (تهران، ۱۳۹۴)، نمایشگاه انفرادی «قوی‌تر» در گالری اعتماد (تهران، ۱۳۹۷) و نمایشگاه انفرادی «سرزمین مادرانگی» در گالری دروتی سیرکس (لندن، ۱۳۹۷) اشاره کرد. با او درباره پاندمی کرونا و هنر در قرنطینه به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

◄ در هفته‌های گذشته تعدادی از آثار شما توسط مردم بازسازی شد و در فضای مجازی به نمایش درآمد. این چالشِ بازسازی و بازآفرینی آثار شما کی و چگونه شکلَ گرفت؟

مدتی بود مجموعه عکسی از افرادی که نقاشی‌هایم را بازسازی کرده بودند به دستم می‌رسید که نسبت به قبل بیشتر بود. این ماجرا مربوط به اوایل شیوع کرونا بود اما رفته رفته تعداد این بازآفرینی‌ها خیلی زیاد شد تا اینکه یکی از دوستان به من گفت در فیس‌بوک یکی از سایت‌ها فراخوانی برای بازآفرینی هنر در خانه داده و خیلی‌ها مشابه کار تو را بازسازی کرده‌اند. تازه من آنجا رفتم و حجم استقبال را دیدم. بعد متوجه شدم در محیط اینستاگرام هم این اتفاق افتاده است.

◄ پس یک پروژه خودجوش و خود به خودی بود؟

بله. ظاهرا در این دوره شیوع کرونا خیلی از موزه‌ها این چالش را راه انداختند تا مردم در این روزهای خانه‌نشینی درگیر هنر باشند و خلاقیت‌شان را نشان دهند.

◄ به نظر شما این کار یک برخورد پارودیک با هنر و شوخی با آن است یا یک‌جور همگانی‌کردن آن؟

خب، پارودی گاهی می‌تواند عمدی باشد و گاهی شوخی خود به خود اتفاق می‌افتد؛ چون فرد با حداقل متریال و وسایل خانه کار می‌کند و تا آنجا که می‌دانم باید بدون ابزار کمکی نرم‌افزاری شبیه فتوشاپ یا... باشد. بخش دیگر سؤال شما به نظر من هنر همگانی است فقط بعضی به عنوان حرفه به آن می‌پردازند و بقیه ظاهرا خود را کنار می‌کشند اما در وجود همه حداقل یک راه ابراز هنر وجود دارد. این که موزه‌ها می‌آیند چنین چالشی را راه می‌اندازند به نظرم وجه آموزشی هم دارد. فراتر از آن، شما با این نوع بازسازی با ابزار بدوی به لمس‌کردن هنر دست می‌زنید با شجاعت برای خودتان «رامبراند»ی می‌شوید و البته شاید با نگاه «اندی وارهول»! من گاهی وقت‌ها که برخی از این کارها را نگاه می‌کنم می‌بینم خیلی‌هایشان به خاطر اینکه با ابزار و وسایل روزمره معاصر تولید شده‌اند معادل کار بسیاری از آرتیست‌های معاصر مشهور جهان قرار می‌گیرند.

◄ می‌توانیم در واقع بگوییم شرایط جدید حاکم بر جهان، بیان هنری تازه‌ای را به وجود آورده است؟

مسلما خود هنر اگر واقعیتی را در دل خود داشته باشد به نوعی برون‌ریزی از شرایط غالب زمانه است. باید صبر کنیم. بی‌شک بعد از ماجرای کووید ۱۹ بشر تغییراتی در فکرکردن، روابط و کارهای خود خواهد داشت.

◄ این بازسازی‌ها و بازآفرینی‌هایی که توسط مردم از کارهای شما شده است با کپی‌رایت منافاتی ندارد؟!

مسلما خیر. من موارد اندکی را در صفحه خودم منتشر کردم: اولا نقاشی اصلی و عکس باید کنار هم قرار می‌گرفت و دیگر اینکه اسم آرتیست حتما باید ذکر می‌شد. سوم چون بازسازی‌ها با وسایل ابتدایی خانه صورت می‌گرفت به اصل کار لطمه وارد نمی‌شد و چهارم البته باید از آرتیست‌های معروف استفاده می‌کردند که نمی‌دانم چرا شامل حال من هم شده بود (لبخند).

کپی از آثار من زیاد صورت می‌گرفت چه در فرم و چه در محتوا و بالاخره تصمیم گرفتم یکی از مواردی را که سوءاستفاده تمام و کمال از کارهای من شده بود پیگیری قانونی کنم آن هم در ایران. تأکید می‌کنم در ایران چون خیلی افراد فکر می‌کنند در ایران حقوقی برای کپی‌رایت چندان وجود ندارد طبعا به واسطه این پرونده اطلاعاتی کسب کرده‌ام و به عنوان آرتیست دلگرم شدم. دوستان حقوق‌دان و مطلعی مثل صنم حقیقی، سارا نامجو و دیگر وکلایی که اجازه نگرفتم که نامشان را ذکر کنم. برای آگاه‌سازی و شفاف‌سازی حقوق کپی‌رایت مدتی است تلاش می‌کنند تا هم این حقوق به‌روز شود و هم مردم عادی اقتباس و کپی را از هم تفکیک کنند.

◄ اگر بخواهیم به سویه همگانی‌شدن هنر توجه کنیم گفته والتر بنیامین را پیش چشم می‌آوریم که می‌گوید بازآفرینی باعث بالابردن ارزش‌های مردمی و اجتماعی اثر می‌شود...

مطمئنم جناب بنیامین منظورشان مشق هنر برای بالابردن ارزش‌های مردمی بوده نه از آنِ خود دانستن خلاقیت دیگری. به هر حال گمان کنم این چالش موزه‌ها به منظور گفته بنیامین شباهت داشته باشد.

◄ می‌توانیم در پی استقبالی که در قالب بازآفرینی‌ها شده چه در مورد آثار شما چه در قالب چالش‌هایی که امثال موزه گتی به راه انداخته‌اند، بگوییم جهان هنر این روزها شاهد ظهور جنبش هنری تازه‌ای است؟

بله. البته شاید ضرورت داشته باشد این تعاریف را بگذاریم برای بعد از گذر از این دوران. من این شانس را داشتم که در خیلی از «آرت‌فر»ها و جشنواره‌های هنری راجع به هنر معاصر شرکت کنم. خیلی وقت‌ها آدم می‌بیند فلان هنرمند معاصر نتیجه‌ای را در کارش گرفته که الان ممکن است یک آقای کارمند با خانواده‌اش در خانه با کمک دستمال کاغذی و هر وسیله دیگری که در دسترسشان بوده به آن رسیده باشند و در واقع اثری را بازتولید کرده‌اند و با وسایل مصرفی نشان داده‌اند. هنر فاخر موزه‌ها مثلا «مونالیزا» را دوباره بازسازی کرده‌اند و این خیلی کار را جذاب و معاصر می‌کند به وسیله کسانی که شاید حتی قبلا به موزه نرفته باشند.

◄ برخوردهایی که با نقاشی‌های شما می‌شود از سوی دو دسته است یک عده‌ای که برخورد حسی‌تری با هنر دارند و آماتور هستند و عده‌ای که برخوردشان حرفه‌ای‌تر است...

من افرادی که این کار را کرده‌اند نمی‌شناسم؛ شاید تک و توکی را بشناسم که حرفه‌شان هنر نیست اما مثل هر رقابت دیگری هر کسی سعی خود را کرده که میزان کیفیت کارش بالاتر باشد یا مفهوم متمایزتری ارائه دهد؛ اما به عقیده من چه آرتیست حرفه‌ای باشند چه نباشند از این پس این باور را نسبت به خود خواهند داشت.

◄ کارها را که نگاه می‌کردم بیشتر چیدمانی از کارهای شما بود و مثلا خودشان را در قالب سوژه‌های شما گذاشته و کار را بازسازی کرده‌اند. درست است؟

بله و گاهی ایده خود را اضافه کرده‌اند؛ مثلا به جای آهویی که من روی سر کاراکترم گذاشته بودم گربه یا عروسک گذاشته‌اند این موارد واقعا مفرح بود.

◄ در واقع یک کنش مفهومی است، یک جور کانسپت؟

بله می‌توانیم بگوییم کانسپت، چون چیدمان بوده و چون متریال عوض شده اکثر اوقات مفهوم جدیدی تولید شده.

◄ در نقاشی‌های سال‌های گذشته شما حس مرگ قوی است و الان هم همچنان پابرجاست. آیا شما این حس مرگ را در این بازآفرینی‌ها می‌بینید؟

من به این شکل به مرگ نگاه نمی‌کنم. برزخ شاید کلمه مناسب‌تری باشد. کاراکترهای من آدم‌های زنده‌ای را می‌مانند که از فرم چشم‌هایشان ناظری هستند بر اتفاقات و تخیلاتی که به آنها وارد می‌شود که آن را همیشه یک توصیف رؤیاوار یا برزخی می‌دانم یعنی مابین مرگ و زندگی و در مورد کارهای دیگران بیشتر طنزگونه بوده و گاهی همان احساس را تولید کرده‌اند.

◄ کارهای شما که الان بازآفرینی شده‌اند متعلق به دوره قرنطینه هستند یا قبل از آن؟

قبل از آن. من در دوره قرنطینه فقط یک کار مربوط به سال نو ایرانی منتشر کردم و کارهایی که در دوره قرنطینه انجام دادم هنوز منتشر نشده است.

◄ می‌توانید درباره کارهای دوره قرنطینه توضیح دهید؟

کارهایی که در دوره قرنطینه می‌کشم الزاما موضوع بعضی از آنها شاید مربوط به دوره قرنطینه نباشد. من معمولا در یک دوره زمانی ایده‌پردازی و طراحی می‌کنم و بعد آنها را در نمایشگاهی که انتخاب کنم با چه موضوعی باشد اجرا می‌کنم. مدت‌هاست روی اتودهایی آخرالزمانی کار می‌کنم که از قضا شرایط جهان دارد به آخرالزمان واقعا نزدیک می‌شود.

◄ پس ردپای این روزها و شرایط جدید را در این نقاشی‌های آخرالزمانی که هنوز رونمایی نشده می‌توان دید؟!

البته باید اول نقاشی‌ها بیرون بیایند و بعد درباره‌شان حرف زد یا حتی بعدتر از این دوران ایده‌های تکان‌دهنده بیرون می‌آیند. عقیده دارم در این زمان همه ما در همان برزخی که پیش‌تر گفتم هستیم و این مه‌آلودگی نمی‌گذارد بتوانیم درست ببینیم یا فکر کنیم. اما ایده‌های آخرالزمانی چیزی است که دست از سر تفکرات بشر هیچ‌گاه بر نداشته.

◄ در بازآفرینی‌های مردم از کارهای شما به اثری برخورد کرده‌اید که چشم‌گیر و خاص باشد؟

به عنوان بیننده کارها این برخوردهای طنز بخش مفرح کارها بود که من دیدم. تعداد زیاد مردمی که این بازآفرینی‌ها را کردند ایرانی نبودند و تنها چند نفرشان ایرانی بودند. این برایم جالب بود که چطور این کارها را می‌شناختند. جالب‌تر اینکه بعضی‌ها نقاشی‌های من را از فیلتر فرهنگ خودشان عبور داده بودند. مثلا یک خانم آفریقایی ماهی‌اش را با همان فرهنگ و بافت‌هایی که در عروسک‌ها و لباس‌هایشان غالب است بازسازی کرده بود. برایم جالب و خوشحال‌کننده بود که کارهایم را از نگاه مردم دیگر می‌دیدم. وقتی یک کار را تولید می‌کنم فقط به خودم فکر می‌کنم و حالت شخصی دارد. موضوع وقتی جالب می‌شود که این اثر در مواجهه با مردم قرار می‌گیرد و آنها نیز می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. در چنین حالتی همه ما یک حس را تجربه می‌کنیم.

◄ کارهای جدیدتان که در دوران قرنطینه اجرا می‌شود همان نزدیکی به پرتره در آنها هست یا نه؟

من پرتره را خیلی دوست دارم چون مثل کلوزآپی که شما در نمای سینمایی می‌بینید احساسات چهره را می‌توانم در آن جزئیاتی که در پوست و چشم پرتره استفاده می‌کنم درشت کنم و به مخاطب نشان دهم. پرتره‌های من معمولا سکوت دارند و صحبت نمی‌کنند و این قسمت در مورد پرتره برای من جذاب است. ولی فکر کنم و امیدوارم در نمایشگاه بعدی من فیگور بیشتر باشد.

یادداشت

«انحطاط مفهوم» در سینمای داستان‌زده-۱

هیاهوی بسیار برای هیچ

● **مهیار جاویدی:** انسان در طول تاریخ گذشته خود به واسطه ضعف در برابر طبیعت مجبور به نوعی صرفه‌جویی و بهره‌وری در به‌کارگیری پیرامون خود بوده است. این رفتار که در بیش از صدها قرن در انسان به نوعی فایده‌باوری انجامیده است، گویی امروز دیگر در انسان درونی و ژنتیکی شده است. این نگاه حتی با پیشرفت‌های فناوری که خود باعث امنیت انسان‌ها شده، کاهش نیافته که هیچ؛ بلکه با القائات سرمایه‌داری شدت و پیشرفت نیز یافته است. این به این معناست که انسان امروزی در برخورد با هر پدیده‌ای ابتدا به دنبال بهره و فایده آن چیز می‌گردد و سپس اگر آن پدیده بر مبنای منفعت او بود، آن را می‌پذیرد. از سوی دیگر این بهره‌طلبی باعث ایجاد ذهنیتی ساده‌انگار و تنبل در انسان شده است که کارهای سخت را بی‌ارزش می‌پندارد؛ چراکه بنا بر منطق سودگرایانه هرگونه زحمت برای کسب عایدات معنوی و فرهنگی که قابل اندازه‌گیری مادی نیستند، کاری غیرعاقلانه است؛ خواه چه در مقام مصرف‌کننده باشید، چه تولیدکننده. ناگزیر هنر نیز به‌عنوان پدیده‌ای انسانی از این نگاه در امان نمانده است. نگاه منفعت‌گرایانه به هنر به معنای تقدم‌دادن کاربردی مشخص بر اثر هنری است؛ یعنی هنر را که از جنس حقیقت و زیبایی است و نفع آن صرفا در وجودداشتن خود هنر است، به ابزار تفنن یا تبلیغ تبدیل‌کردن. متأسفانه این رویکرد، رویکرد غالب بر هنر و سینمای جهان و ایران است؛ رویکردی که غایت و هدف همه چیز را در نفع و بهره آن چیز می‌بیند. ازاین‌رو امروزه سرگرمی و تفنن به طور عام و تبلیغات و پروپاگاندا به طور خاص بر ذات هنر سینما تقدم داده شده است.

لاجرم این توجه به سرگرم‌سازی باعث تمرکز سینماگران بر هیجانات و تعلیق‌ها و گره‌های داستانی شده است؛ به طوری که فیلم‌ساز امروز تنها وظیفه خود را صرفا همراه‌کردن و شیفته‌ساختن بیننده فیلم می‌داند. تاجایی‌که حتی تکان‌خوردن بیننده روی صندلی سالن سینما را شکست فیلم‌ساز می‌انگارد. سینماگر امروز در واقع به دنبال از خود بی‌خودسازی مخاطب است؛ بدون اینکه از این اقدام هدفی به غیر از داستان‌سرایی و اغواگری در سر داشته باشد. او با این رویکرد خود، هنر سینما را تبدیل به وسیله‌ای برای تخدیر و فراموشی کرده و از انتقال و اعتلای معنا چشم‌پوشی کرده است. اینکه انبوه فیلم‌های ایرانی و خارجی امروزی در برابر این سؤال مخاطب که ناخودآگاه از خود می‌پرسد «در پسِ این داستان چه فکر و مفهومی برای یادگیری وجود دارد؟» بی‌پاسخ می‌ماند، مؤید این ادعا است.

مشخصات عمومی این فیلم‌های بی‌شمار، قهرمانان باورناپذیری هستند که انگیزه‌هایی ساختگی و پوچ دارند و در دنیایی غیرواقعی زندگی می‌کنند. دلیل این ساختگی‌بودن واضح است. در هنرهای دراماتیک، قهرمان به وسیله خواست و انگیزه‌اش ما را با دنیای داستان همراه می‌کند. ما ازاین‌رو که برای‌مان خواست قهرمان باورپذیر و مهم است، با داستان همراه می‌شویم. علاوه‌براین خواست و انگیزه قهرمان است که به داستان هویت می‌دهد و ارزش آن را تعیین می‌کند. حال اگر خواست قهرمان موضوعی ارزشمند و حیاتی نباشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر مخاطب احساس کند که قهرمان خواسته‌اش ارزشی ندارد و می‌تواند بدون آسیب خاصی از آن چشم بپوشد، فاتحه داستان خوانده شده است.

این ضعف در طراحی انگیزه و خواست قهرمان که معضل عمده فیلم‌های امروزی است، ریشه در تفکر، جهان‌بینی و زیست سینماگران دارد. اکثر سینماگران، امروز در دنیای سرمایه‌داری غایت و هدف خود را رسیدن به پول، شهرت و جوایز دهان‌پرکن می‌دانند. طبیعی است که از این فیلم‌سازان انتظار قهرمانی با انگیزه‌های مشخص که با اعمال‌شان دنیای داستان را به‌مثابه دنیای واقعی تغییر دهند، نمی‌رود. همان‌طور که پایان‌های موهوم و اصطلاحا باز و رواج‌شان در فیلم‌های امروز نشان‌دهنده ضعف سینماگران در نتیجه‌گیری مشخص از واقعیت پیرامون است، تعریف‌نشدن انگیزه مشخص و درخور برای قهرمانان نیز نشان‌دهنده بحران فیلم‌سازان در تعریف هویت فردی انسان امروز است؛ هویتی که مانند فیلم‌ها درگیر شتاب و بی‌توازنی جهان سرمایه‌زده است.

بی‌دلیل نیست که در سمت مخالف این طیف هیجان‌زده ادبیات نمایشی هنرمندی مانند برتولت برشت در پی رفع مزاحمت‌ها برای ایجاد تئاتر آموزشی به حذف عنصر همذات‌پنداری و ایجاد فاصله‌گذاری روی آورد. برشت از این طریق سعی داشت تا صحنه نمایش را به آزمایشگاهی تبدیل کند که واقعیت را می‌آزماید. او با سخن‌گفتن و ارتباط مستقیم با تماشاگر او را به مشارکت در نمایش فرا می‌خواند. برشت نقش بیننده خود را از ناظری هیجان‌زده به متفکری در باب مسائل زندگی و جامعه ارتقا می‌دهد. در اینجا داستان مهیاکننده شرایط بروز مفهوم است. در نمایش برشت دیگر هدف نویسنده به‌هیچ‌وجه روایت داستانی سرگرم‌کننده نیست؛ بلکه داستان تنها ابزاری است در دست او. برشت با تأکید مداوم بر اینکه تماشاگر نظاره‌گر یک نمایش است و نه واقعیت، در پی افسون‌زدایی از ادبیات نمایشی است. جالب اینجاست که او از این طریق به انعکاس به‌مراتب واقعی‌تری از جهان دست می‌یابد.

ادامه دارد...